

به نام خدا

بحث در جایی بود که شک در استحاله کنیم آیا می توان حکم به طهارت کرد یا نه  
گفتیم تاره کلام در جایی است که شک در اعیان نجسه داشته باشیم و گاهی شک در  
استحاله متنجس است.  
و بنابر هر دو تقدیر گاهی شبهه موضوعیه است و گاهی مفهومی.

دیروز کلام در جایی بود که شک در استحاله می کنیم در اعیان نجسه و منشأ شک ما  
شبهه موضوعیه است که نتیجه این شد که استحباب بقاء عین نجس وجود دارد و در  
نتیجه می گوئیم نجس است حال چه به این نحو که استحباب صغرای برای ادله درست  
کند یا این که خود استحباب این احکام را بار کند

اما اگر به نحو شبهه مفهومی شک کردیم. مقصود از شبهه مفهومی این است که منشأ  
شک ما این است که حقیقت مسمای به آن نام را نمی شناسیم که اگر حقیقت مشخص  
بود می توانستیم قضاوت کنیم که استحاله شده است یا نه.

اگر مسمای به آن واژه مسمای ضیق باشد می دانیم استحاله شده است و گر موسع  
باشد می دانیم استحاله نشده است.

مثلا کلمه میته که یعنی حیوانی که مات حنف انفه. نمی دانیم شارع که حکم نجاست را  
برای میته آورده است نمی دانیم برای چه وضع شده است آیا مراد گوشت و پوست و  
استخوانی باشد که روح از آن رفته است اگر این باشد قطعاً وقتی که ذغال و فحم شد و  
دیگر گوشت و استخوان نبود می توانیم بگوئیم استحاله شده است. اما اگر موضوع له  
واژه میته یک معنای وسیعی است که این صورت را نیز می گیرد می دانیم استحاله نشده  
است.

بنابراین شک در استحاله گاهی برای این است که مفهوم و حدود و صفور واژه مشخص  
نیست. و این که چه ماهیتی به مثلاً به میته و عذره نامیده شده است و الا اگر آن را بدانیم  
به طور قطع می توانیم قضاوت کنیم

اما شبهات موضوعیه این است که حقیقت و مسمی را می دانیم مثلاً می دانیم کلب  
چیست و مسلماً شامل ملح نمی شود که واژه کلب این قدر وسعت داشته باشد که شامل  
ملح هم بشود اما شک ما از جهت امور خارجی است. چون مثلاً هوا تاریک است یا مدت  
زمانی که گذشته است نمی دانیم به قدری بوده است که تبدیل به ملح شده باشد یا نه.

حال در صورتی که شک در استحاله داریم به خاطر شبهه مفهومی.

آیا در اینجا می توانیم استحباب بقاء نجاست کنیم؟ یعنی بگوئیم این شیء قبلاً نجس  
بوده است پس الان هم نجس است.

این استصحاب محل اشکال است. چون این نجاست این شیء به عنوان خاص عذرہ یا کلب مثلا بود و من الان نمی دانم که این عنوان وجود دارد یا نه پس شک در بقاء و وحدت موضوع داریم که یکی از ارکان استصحاب احراز بقاء موضوع است. پس مسلم استصحاب نمی تواند جاری شود.

علاوه بر اینکه در اینجا شبهه حکمیه است و جریان استصحاب در شبهات حکمیه بنا بر بعض مبانی درست نیست.

راه دوم: استصحاب بقاء موضوع خارجا.

یعنی این که قبلا عذرہ بوده است حال هم هست. که در اینجا هم دو راه هست که دیروز بیان شد

یکی استصحاب کان تامه. به این بیان که در اینجا عذرہ بود حالا هم هست. لازمه این که بخواهد اینجا عذرہ وجود داشته باشد این است که خود اینها عذرہ باشند چون عذرہ دیگری وجود نداشته است.

این راه خوبی است اما اصل مثبت است چون وجود عذرہ دلالت می کند بر این که شیء موجود عذرہ است و این لازمه عقلی است.

دیگر استصحاب کان ناقصه. به این بیان که این شیء قبلا عذرہ بود پس الان هم عذرہ است. این استصحاب جاری نمی شود چون در موجود خارجی ما شک نداریم که وجودی که حالت قبلی را داشت الان وجود ندارد و این شیئی که الان وجود دارد که استصحاب وجودش معنا ندارد چون وجودش مشکوک نیست و قطعاً وجود دارد.

اگر بخواهیم استصحاب کنیم که این قبلا نامش عذرہ بوده است پس حالا هم عذرہ است. پس ادله شاملش می شود .

اما اشکالش این است که باز موضوع باقی نیست. چون اگر اسم ماده مشترکه بین حالت قبلی و این حالت عذرہ بود موضوع باقی بود اما این گونه نیست و آن چیزی که الان با این حالت وجود دارد قبلا نامش عذرہ نبود. به عبارت دیگر نمی دانیم که چه جسمی که همراه چه صورتی بوده است اسمش عذرہ است. اگر موضوع عبارت باشد به چیزی که اینها حالات می شود درست است اما اگر موضوع چیزی باشد که اینها مقوم است موضوع باقی نیست. و در اینجا امر دائر است بین اینکه آن حالتی که از بین رفته است حالت بوده است که موضوع باقی است و بین این که مقوم بوده باشد پس باقی نیست.

همان طور که گفته اند استصحاب در احکام عقلیه جاری نمی شود زیرا در احکام عقلیه همه خصوصیات و اطوار و احوال مقوم هستند. برخلاف احکام شرعیه.

پس اولا بقاء موضوع نیست

ثانیا یقین سابق نداریم چون این ماده مشترکه با یک مقوم دیگری اسمش عذرہ بوده

است و این قبلا اسمش عذرہ نبوده است.

علاوه بر این که کسی در این موارد ممکن است اشکال کند که در اینجا اصل مثبت است. یعنی با صرف نظر از اشکالات قبلی وقتی استصحاب کرد که عنوان عذرہ صادق است پس بنابراین اطلاق دلیل آن را شامل می شود این یک لازمه عقلی است. چون استصحاب می گوید نام این شیء عذرہ است نه این که بینه و اماره بگوید.

گاهی موضوع یک حکم شرعی استصحاب می شود که این اشکال ندارد اما گاهی در سعه و ضیق واژه شک داریم که با استصحاب ثابت می کنیم که واژه سعه دارد و این مورد را می گیرد پس مولی که این واژه را به کار برده است شامل این مورد هم می شود و اینها همگی لوازم است.

بلکه میتوان گفت که اینجا استصحاب دیگری وجود دارد و آن عدم صدق واژه بر این شیء است چون یک زمانی بود که لفظی دال بر این نبود. چون دلالت الفاظ ذاتی نیست برخلاف میرداماد که قائل به دلالت ذاتی الفاظ بر معنا است. اما این درست نیست چون گاهی الفاظ برای متناقضین وضع شده است و نمی تواند رابطه ذاتی با هر دو داشته باشد

پس چون دلالت الفاظ بواسطه وضع است پس زمانی بوده است که وضع نشده بوده است بنابراین استصحاب عدم وضع می کنیم. این استصحاب اگر اثر شرعی داشته باشد جاری می شود.

یکی از اثرات شرعی این است که می توان اخبار کرد.

اما آیا در اینجا این اثر را دارد که بگوید اطلاق دلیل شامل نمی شود. این گونه نیست چون باز مثبت می شود.

اما استصحاب دیگری که می توان جاری کرد این است که بگوییم قبلا موضوع حکم شرعی بوده است و الان هم هست.

این هم جاری نمی شود چون وحدت موضوع احراز نشده است.

بنابراین با هیچ کدام از این چهار استصحاب نمی توان نجاست را ثابت کرد. بنابراین شک می کنیم و باید قاعده طهارت را جاری کرد.

اما متنجسات:

در متنجاست وقتی شک می شود

گاهی به صورت شبهه موضوعیه است و گاه مفهومیه

اگر موضوعیه بود به این نحو که خشب متنجسی را شک کردیم که بر اثر حرارت رماد شده

است یا نه چون مدت زمان زیادی نگذشته است.

در اینجا می توان استصحاب کرد به این که قبلا خشب نجس بود فالان کما کان. و استصحاب می شود بقاء حالت سابقه.

اما کلام در این است که آیا شبهه مفهومی در این جا معنا دارد یا نه. مرحوم خوبی فرموده است که در متنجسات شبهه مفهومی معقول نیست. چون در متنجسات گفتیم که عناوین دخالت در حکم ندارند. مثلا ثوبی که نجس شده است. حال این ثوب تغییری پیدا کرد که شک کردیم که عنوان ثوب صادق است یا نه. مثلا ثوب را تبدیل به تشک کردند که شک می کنیم که آیا ثوب شامل این حالت هم می شود یا نه.

می فرمایند که پیراهن بودن دخالتی در حکم ندارد که بخواهد منشأ شک شود. بلکه در متنجسات موضوع نجاست جسم است که قطعاً باقی است.

اما قبلا در متنجسات ما دو نظر بیان کردیم که یکی از شیخ اعظم بود که قائل بود عنوان متنجسات دخالت دارد. اگر این مبنا باشد شبهه مفهومی معنا پیدا می کند اما اگر مبنای دیگر محققان را انتخاب کنیم که حق هست در نتیجه شبهه مفهومی در باب متنجسات معنا ندارد بلکه تنها از ناحیه اشتباه موضوع خارجی چنین شکی وجود دارد.

وصلی الله علی محمد و آل محمد.